

چالش‌های بی‌پایان ترجمه شعر

نرگس انتخابی

ترجمه شعر بی‌شک دشوارترین، پرچالش‌ترین، و احتمالاً فریب‌دهنده‌ترین انواع ترجمه ادبی برای مترجمان تازه‌کار است. صرف زیبایی و کوتاهی شعر مثل آهن‌ربا مترجمان را جذب می‌کند، فارغ از اینکه کوتاه بودن به معنی ایجاز و فشرده‌گی است و امکان ندارد بتوان معانی ضمنی فشرده‌شده در زبان مبدأ را بی‌دردسر به زبان مقصد برگرداند. به قول رابرت فراست، شاعر بنام آمریکایی، شعر یعنی آنچه در ترجمه از دست می‌رود!

در این نوشتار کوتاه با بررسی و ترجمه دو شعر کوتاه با مضمون واحد از دو شاعر آمریکایی و انگلیسی از دو دوران مختلف، برخی از پیچیدگی‌های ترجمه شعر را برمی‌شمرم. مانند ترجمه هر متن دیگری بر آنم که هیچ راهکار از پیش تعیین‌شده‌ای برای ترجمه شعر وجود ندارد و مترجم در رویارویی با هر شعر جدیدی باید راهکارهایی جدید بیابد. مهم این است که راهکارهای یافته‌شده قابل قبول و قابل دفاع باشند.

نخستین شعر سروده‌ای. آر. آمنز (A. R. Ammons؛ ۱۹۲۶-۲۰۰۱) آمریکایی است که شعرهای بسیار کوتاه و بسیار بلندش زبانزد هستند.

Beautiful Woman

The spring
in

her step
has

turned to
fall

نخستین قدمی که مترجم برمی‌دارد شناخت و کشف ساختار و زبان شعر است. در نگاه اول این شعر ساده و البته عجیب به نظر می‌آید، شعری که از نه کلمه در سه بند (stanza) و شش سطر تشکیل شده است! اگر این کلمات را پشت سر هم قرار دهیم — یعنی شکل ظاهری نوشته را تغییر دهیم — یک جمله به دست می‌آید. گفته می‌شود شعر نوشته‌ای است

که معمولاً تا ته سطر ادامه پیدا نمی‌کند، پس دست‌کم فرم نوشتهٔ بالا با شعر هماهنگ‌تر است تا با نثر. اما نکتهٔ قابل توجه، زبان شعر است. زبان شعر مجازی، استعاری، کنایی، تمثیلی و نمادین است، پس واژگانی که در شعر به کار می‌روند چندمعنایی و دوپهلوی هستند. دو واژهٔ ابتدایی و انتهایی این شعر هم چندمعنایی هستند. از جمله معنی‌های spring «بهار» و «فتر» است و fall هم معنی «پاییز» می‌دهد و هم «سقوط». آیا در زبان مقصد یا همان فارسی خودمان کلمه‌ای می‌شناسیم که هر دو معنی را در خود داشته باشد؟ من که نمی‌شناسم! کلیدواژهٔ این شعر کلمه‌ای است که درست در وسط شعر قرار گرفته و تمام بار معنایی و زیبایی رو به افول این زن را با خود حمل می‌کند: step. باز هم من چنین بار معنایی‌ای در فارسی برای کلمهٔ «قدم» نمی‌شناسم. این شعر کوتاه نه کلمه‌ای یکی از مصداق‌های بارز آن چیزی است که «ترجمه‌ناپذیری» می‌نامیم. منظورم از ترجمه‌ناپذیری این نیست که نمی‌توان واژه‌ای در برابر واژهٔ انگلیسی نهاد و این‌طور پنداشت که شعر ترجمه شده است. منظورم این است که توضیحاتی که برای فهم زیبایی کلام شاعرانه در زبان مقصد لازم است احتمالاً از خود شعر طولانی‌تر است! قاعدتاً در فارسی باید بگوییم:

زن زیبا

بهار

زیر قدم‌هایش

خزان کرده

این ترجمه دست‌کم زبانی شاعرانه و مجازی دارد و یادآور عبارت «بهار عمر کسی خزان کردن» در فارسی است. اما می‌توان معنی ضمنی کلمات را ملاک قرار داد و شعر را این‌طور ترجمه کرد:

زن زیبا

فتر

زیر پایش

در رفته

که ترجمهٔ فاجعه‌باری است! نابوکوف اعتقاد داشت شعر را تنها می‌توان تحت‌اللفظی ترجمه کرد چون امکان ندارد بتوان تمام ویژگی‌های متن مبدأ را به زبان و قالب مورد قبول سنت و فرهنگ مقصد منتقل کرد. در شیوهٔ پیشنهادی نابوکوف، مترجم در هنگام ترجمهٔ شعر باید بتواند متن مبدأ را درست بشناسد و تحلیل کند، اما دست به تفسیر و انتخاب نزند، و تنها

معنی اول کلمات را به زبان مقصد برگرداند و معانی ضمنی را در یادداشت‌ها بگنجانند. این شیوه در مورد اشعاری از این دست کارساز است.
شعر بعدی از رابرت هرریک (۱۶۷۴-۱۵۹۱) Robert Herrick انگلیسی است که مضمون آن هم زیبایی زنی به نام جولیاست.

Upon Julia's Clothes
When as in silks my Julia goes
Then, then (methinks) how sweetly flows
That liquefaction of her clothes

Next, when I cast my eyes, and see
That brave vibration each way free,
O how that glittering taketh me!

برای شناخت درست این شعر ابتدا به فرم ساده آن متشکل از دو بند سه‌خطی موازی با قافیه ساده aaa/bbb توجه می‌کنیم. آیا لازم است در ترجمه شعر فرم را هم به زبان مقصد برگرداند؟ برخی صاحب‌نظران بر این باورند که تنها زمانی ترجمه شعر موفق است که فرم هم به همراه محتوا منتقل شود. به این ترتیب، تنها کسی می‌تواند دست به ترجمه شعر بزند که خود شاعر باشد و بتواند محتوای شعری را در شعری به زبان مقصد بریزد. کاری بس دشوار که اکثر مترجمان از عهده‌اش بر نمی‌آیند. اما امروزه گرایش متداول این است که تنها پیام، محتوا یا جوهره شعر باید در زبان مقصد باز آفریده شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، زبان شاعرانه زبانی چندپهلوی و ضمنی است و مترجم در حقیقت استنباط و تفسیر خود از شعر را ترجمه می‌کند. از سوی دیگر، چون هدف شعر تحریک احساسات و تأثیر عاطفی بر خواننده است، مترجم باید تلاش کند تأثیر معادلی در زبان مقصد به وجود بیاورد. دل‌نگرانی اصلی مترجم این است که چگونه ویژگی‌های شاخص متن مبدأ را در زبان مقصد بازآفرینی کند، چون مخاطب اثری که مثلاً در انگلستان نوشته شده در اصل انگلیسی‌ها و سپس انگلیسی‌زبانان هستند. از آنجاکه هدف شاعر از کاربرد زبان تنها برقراری ارتباط نیست بلکه دستیابی به زیبایی زبانی است، هرچه از ظرفیت زیبایی‌شناختی زبان بیشتر استفاده کرده باشد، ترجمه شعر طاقت‌فرساتر و به احتمال زیاد ناموفق‌تر از کار در می‌آید.

شعر «در باب جامه‌های جولیا» شعری ساده است با منطق کلامی‌ای که «در ابتدا چنین بود» و «سپس چنان شد». این منطق کلامی باعث شکل‌گیری یک روایت کوتاه از واکنش عاطفی عاشق به لباس‌های معشوق و پس‌پرده این لباس‌ها و حرکات بدن جولیا می‌شود.

واژه‌های به‌کاررفته همگی ساده و یک یا دوبخشی هستند. تنها واژه‌ای که در این میان مثل گوسفند سیاه خودنمایی می‌کند، واژه علمی liquefaction به معنی «میعان» است که در وسط شعر قرار گرفته و مرکز ثقل شعر است.

در باب جامه‌های جولیا

آن هنگام که جولیا با جامه‌های ابریشمین راه می‌رود
 آن‌گاه، آن‌گاه (می‌پندارم) چه زیبا جریان دارد
 آبگونگی جامه‌هایش
 سپس، آن هنگام که چشم می‌دوزم و می‌بینم
 آن لرزش دل‌ریا را که آزادانه به هر سو می‌رود
 آه که آن تلالو به دام می‌اندازدم

در این شعر توجه به سه واژه مهم است؛ سه واژه‌ای که با آب مرتبط هستند: flows و liquefaction. کاربرد این واژه‌ها برای مردمانی جزیره‌نشین و دریانورد کاملاً متعارف هستند، اما مترجم خشکی‌نشین باید این هنر را داشته باشد که متنی متعارف در زبان مقصد خلق کند. مردی که از لرزش زیبای جامه‌های جولیا حرف می‌زند، در حقیقت در دام جولیا افتاده. فعل cast در انگلیسی علاوه بر چشم دوختن برای «انداختن تور ماهی‌گیری» به کار می‌رود و فعل take در سطر آخر به معنی «افتادن در تور/دام» است. برای بیان درگیری احساسی این مرد من معنی دو پهلوی cast را به سطر آخر منتقل کرده‌ام. این‌گونه موارد است که مترجم مجبور می‌شود از ترجمه فاصله بگیرد و دست به تألیف بزند، به عبارت دیگر از یکی از اجزای کار مترجمی یعنی امانت‌داری چشم‌پوشی کند و دست به انتخاب و ابتکار بزند. اگر بپذیریم وظیفه مترجم شعر بازگرداندن مضمون به زبان مقصد است، می‌توانیم این گناه را بر مترجم ببخشیم، البته در صورتی که مترجم حد اختیارات خود را بشناسد. از زبان صالح حسینی در کتاب *نظری به ترجمه* نقل می‌کنم که «مثل مترجم مثل زنبور عسل است که روی گل‌های گوناگون می‌نشیند و شیره آن‌ها را جذب ذرات خود می‌سازد و آنچه به وجود می‌آورد از ذات مستقلی برخوردار است، گو اینکه رنگ‌وبوی گل‌های مکیده را دارد.» (ص ۳۸)

مواردی که درباره ترجمه شعر برشمردم به نمونه‌های یادشده می‌پردازند و همان‌طور که پیش‌تر گفتم هر شعری چالشی جدید است و مستلزم یافتن راهکارهای جدید. ❁